

جایگاه خانواده و اهمیت آموزش

خانواده در نظام آموزش و پرورش

دکتر احمد به پژوه

استاد روانشناسی دانشگاه تهران

چند سؤال

- آیا من به عنوان مادریا پدر، به نقش‌ها، وظایف و مسؤولیت‌های خود توجه دارم و به آنها عمل می‌کنم؟
- آیا من به عنوان مادریا پدر، به قدر کافی با روانشناسی رشد و تعلیم و تربیت کودک و نوجوان آشنایی دارم؟
- در برنامه‌های درسی و آموزشی کشور ما، چه میزان به رشد همه‌جانبه (رشد جسمانی، روانی، اجتماعی و اخلاقی) و آموزش همه‌جانبه شهروندان توجه می‌شود؟ آیا آموختن ما برای زیستن ماست؟

در عصر حاضر نهاد مقدس خانواده، یک نهاد آشنا برای همه ماست و جایگاه ویژه‌ای را به خود اختصاص داده است، به طوری که در اکثر دانشگاه‌های جهان و از جمله ایران اقدام به راه‌اندازی و اجرای رشته‌های تحصیلی با عنوان روان‌شناسی خانواده، جامعه‌شناسی خانواده، مطالعات خانواده، مشاوره خانواده و توان بخشی خانواده شده است. همچنین به گمان اغلب متخصصان، نقش و جایگاه خانواده در جامعه، نقشی بی‌بدیل و منحصر به فرد محسوب می‌شود و برنامه‌های مداخله‌ای خانواده محور، از اهمیت خاصی برخوردار است. بی‌شک خانواده، به عنوان نهادی مقدس و بی‌بدیل، مهم‌ترین و اصلی‌ترین پرورشگاه و آموزشگاه فرد محسوب می‌شود و یکی از نهادهای آموزشی و پرورشی عمده جامعه است. بنابراین، بیان هرگونه سخن و اندیشه‌ای درباره تربیت فرد به ویژه کودک و نوجوان، بی‌توجه به نقش حیاتی خانواده سخن و اندیشه‌ای نادرست قلمداد می‌شود. از این رو، شایسته است برنامه ریزان، مدیران و رهبران رسمی و رهبران غیررسمی جامعه ما و تمام مادران و پدران صمیمانه و صادقانه به سؤال‌های مطرح شده بپردازند و به آنها پاسخ مناسب دهند.



اساس یک جامعه سعادت‌مند را خانواده‌های سالم می‌سازد و همه امور از خانواده آغاز می‌شود، اگرچه همه امور به خانواده ختم نمی‌شود. ریشه همه مادر خانواده است و هر فردی در خانواده‌ای به دنیا می‌آید، بزرگ می‌شود و تکامل می‌یابد. این خانواده سالم است که انسان سالم پرورش می‌دهد. خانواده سالم، خانواده‌ای است که به نیازهای همه‌جانبه و رشد همه‌جانبه و آموزش همه‌جانبه اعضای خود در گستره حیات توجه دارد و سعی می‌کند به انتظارات و نیازهای همسر و فرزندان به شیوه‌های درست پاسخ دهد.

نخستین پرسشی که در حوزه جایگاه و نقش خانواده مطرح است، این است که کارشناسان و مدیران و برنامه ریزان کشور تا چه حد توانسته‌اند، برنامه‌های آموزشی، حمایتی و پیشگیرانه را از بدو تشکیل خانواده طراحی کنند؟ و این گونه برنامه‌ها را تا چه میزان توانسته‌اند از مرحله همسرگزینی، ازدواج و تشکیل خانواده، دوران بارداری، دوران شیرخوارگی و دوران کودکی و نوجوانی اجرایی و عملیاتی کنند؟ و پرسش بعدی این است که اساساً آموزش مهارت‌های زندگی به شهروندان، به ویژه دختران، زنان و مادران در نظام آموزشی کشور ما از چه جایگاهی

برخوردار است؟ و آیا ضرورت حیاتی حمایت از خانواده‌ها در نگاه و اندیشهٔ مسؤولان، برنامه ریزان و کارشناسان کشور مالموس و محسوس است و از اولویت برخوردار می‌باشد؟

بدون تردید سعادت و سلامت جامعه، در دست مادران و پدران آگاه، دانا و توانمند می‌باشد و لازم است حمایت و آموزش خانواده‌ها، از مهم‌ترین دغدغه‌ها و نگرانی‌های مدیران، کارشناسان و برنامه‌ریزان کشور محسوب شود و در این شرایط است که سلامت روانی و بهزیستی جامعه تأمین می‌شود، اعتماد اجتماعی ارتقا می‌یابد، کیفیت زندگی شهروندان بهبود می‌یابد و در نتیجه به خودکفایی اجتماعی و اقتصادی لازم نایل می‌شویم. گفتنی است که لازمهٔ تحقق این گونه هدف‌ها، برنامه‌ریزی آموزشی و درسی مناسب در دوران تحصیل، بازنگری اساسی در کتاب‌های درسی، گزینش معلمان باهوش و توانمند، آموزش مهارت‌های

زندگی و مهارت‌های اجتماعی و ارتباطی لازم به شهروندان، به‌ویژه دختران، زنان و مادران در مراکز آموزشی (از مهد کودک گرفته تا دانشگاه) است.

بی‌دلیل نیست که اکثر روانشناسان و متخصصان تعلیم و تربیت در فرایند مطالعهٔ ناهنجاری‌های رفتاری و عاطفی کودکان، ریشه رفتارهای ناهنجار را در گذشتهٔ فرد، یعنی در دوران کودکی و در بستر خانواده جستجو می‌کنند. زمانی که با ناهنجاری‌های رفتاری و عاطفی مانند، لجبازی، شهاداری، ناخن جویدن، پرخاشگری، دروغ‌گویی و اعتیاد کودکان و نوجوانان روبه‌رو می‌شوند؛ قدم به قدم به عقب برمی‌گردند و شرایط رشد را از بدو انعقاد نطفه، دوران بارداری مادر و دوران شیرخوارگی تا زمان حاضر مورد مطالعه قرار می‌دهند، زیرا که این گونه رفتارها در اکثر موارد **معلول** هستند، نه علت.

اینجانب یقین دارم که در جهان هستی هیچ پدیده‌ای بدون علت رخ نمی‌دهد و بی‌شک، **علت‌ها** را در درجهٔ نخست باید در خانواده و در رابطه با مثلث مقدس پدر و مادر و فرزند و در قدم بعدی در مدرسه و در رابطه با معلمان و مربیان و مدیران و سپس در جامعه و در رسانه‌های جمعی و فضای مجازی باید مورد کاوش و بررسی قرارداد. در حال حاضر شور و یختانه آموزش جوانان در آستانهٔ ازدواج، مادران در دوران بارداری و آموزش خانواده‌های دارای فرزند نوزاد و نوپا مورد غفلت واقع شده است. بنابراین انتظار یک جامعهٔ سالم و بانشاط و سعادتمند، بی‌توجه به آموزش، به

سازی و توانمندسازی خانواده‌ها، انتظاری عبث و بیهوده است!

بنابراین آموزش خانواده‌ها و حمایت از خانواده‌ها (همهٔ خانواده‌ها، شهری، روستایی و عشایری در سراسر ایران زمین) راز و رمز سلامت و سعادت جامعهٔ ایرانی محسوب می‌شود. در برنامهٔ آموزش خانواده‌ها، لازم است به نیازها، انتظارها و مهارت‌آموزی و تأکید بر آموزش مهارت‌های اساسی به کودکان، توسط مادران و پدران و مربیان توجه ویژه‌ای را به خود اختصاص دهد. از این رو، با قاطعیت باید گفت که **نظام آموزش و پرورش کشور ما، هیچگاه بدون آموزش خانواده‌ها و مشارکت خانواده‌ها موفق نخواهد شد.** به بیان دیگر آموزش خانواده‌ها، امری واجب است، زیرا خانواده‌ها، به‌ویژه خانواده‌های کم برخوردار بیشتر به حمایت‌های آموزشی، توان بخشی، اجتماعی و اقتصادی نیاز دارند و باید بیشتر در برنامه‌ها و فعالیت‌های آموزشی و توان بخشی فرزندان‌شان مشارکت داده شوند.

افزون بر این، توجه به آموزش خانواده، توان بخشی خانواده، خانواده‌درمانی و حمایت از خانواده‌ها و گسترش مراکز مشاورهٔ خانواده، همواره به عنوان راهبردهای پیشگیرانه معرفی می‌شوند و تمام این تلاش‌ها از این فکر نشأت می‌گیرد که یک نظام اجتماعی اثربخش، پویا و موفق، نظامی است که از همکاری و مشارکت خانواده‌های آگاه و بانشاط برخوردار باشد. به همین ترتیب، تمام

بایید باور کنیم که سلامت و سعادت جامعه در گرو سلامت خانواده‌ها است و سلامت خانواده‌ها مرهون توجه به نیازهای همه‌جانبه و آموزش همه‌جانبه و حفظ و تأمین بهداشت جسمانی و روانی شهروندان و اهمیت انسان‌سازی قلمداد می‌شود.



و آگاهی لازم را کسب کنیم، به احتمال قوی خواهیم توانست به درستی زندگی کنیم و سعادتمند شویم. سخن پایانی این که **خانواده هم یک نهاد آموزشی است و هم خود به آموزش نیاز دارد** و اینجانب در طول سال‌ها آموزش و مشاوره با خانواده‌ها، همواره ضرورت آموزش خانواده‌ها، حمایت از خانواده‌ها و آگاه‌سازی مادران و پدران را به عنوان یک راه برد پیش گیرانه مهم در مسیر تحقق یک جامعه سالم و بانشاط مورد تأکید قرار داده و می‌دهم (به‌پژوه، ۱۳۹۸).

منابع

به‌پژوه، احمد (۱۴۰۳). اصول برقراری رابطه انسانی با کودک و نوجوان (با تجدید نظر و اضافات) (چاپ چهاردهم). تهران: نشر دانژه. به‌پژوه، احمد (۱۴۰۲). خانواده و کودکان با نیازهای ویژه (چاپ پنجم). تهران: انتشارات آوای نور. به‌پژوه، احمد (۱۳۹۴). ازدواج موفق و خانواده سالم، چگونه؟ (چاپ چهارم). تهران: انتشارات انجمن اولیا و مربیان.

در گستره حیات و در چرخه زندگی خانوادگی، با ویژگی‌های یک خانواده سالم و بانیا‌زها و انتظارهای کودکان آشنا شوند، به‌طور قطع در دستیابی به یک جامعه سالم و موفق و توانمند تسهیل خواهد شد. به دیگر سخن، باور ما این است که حکیم ابوالقاسم فردوسی به نیکی فرموده است:

توانا بود هر که دانا بود.

بنابراین، بیایید باور کنیم که سلامت و سعادت جامعه در گرو سلامت خانواده‌ها است و سلامت خانواده‌ها مرهون توجه به نیازهای همه‌جانبه و آموزش همه‌جانبه و حفظ و تأمین بهداشت جسمانی و روانی شهروندان و اهمیت انسان‌سازی قلمداد می‌شود.

هم چنین بیایید باور کنیم که چه بخواهیم و چه نخواهیم مامستول رشد و تعالی خود و خانواده خود و تعلیم و تربیت فرزند یا فرزندان خود هستیم و اگر خود را و همسرمان را و فرزند یا فرزندانمان را به‌خوبی بشناسیم و دانش

این کوشش‌ها مبتنی است بر این اصل که **توانایی** مادران، پدران، معلمان، مربیان و برنامه‌ریزان تربیتی در امر تربیت و تعلیم کودکان، نوجوانان و جوانان، این سرمایه‌های واقعی جامعه، در گرو دانایی‌های آنان در زمینه اصول، فنون و هنر تعلیم و تربیت، روانشناسی، توان بخشی و دانش‌های وابسته است.

سخن پایانی

در پایان شایسته است تأکید شود که آموزش خانواده مانند هر امر دیگری نیاز به تخصص و برنامه ریزی دارد و آموزش خانواده بدون نیازسنجی و مشخص کردن هدف‌ها، روش‌ها و محتوا، تلاشی ناموفق و ناکامل خواهد بود. از این رو، به مدرسان و مجریان و برنامه‌ریزان آموزش خانواده توصیه می‌شود در وهله نخست به برنامه ریزی مبتنی بر نیازهای شرکت کنندگان و یا نیازسنجی بپردازند (به‌پژوه، ۱۴۰۳، ۱۴۰۲). باور این جانب این است که چنانچه مادران، پدران، معلمان و مربیان